

سنجش دقت در ترجمه معانی ضمنی و کنایه‌ای استعارات و کنایات سوره‌های هود، یوسف و انبیاء

امید مجد*

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۸

فاطمه ابوحمزه**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۶

چکیده

این پژوهش به مطالعه میزان دقت در ترجمه معنای ضمنی و کنایه‌ای استعاره‌ها و کنایه‌های سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء می‌پردازد. برای تشخیص معنای عبارات کنایه‌ای از معنای ضمنی استعاره نوع دوم از جمله استعاره مرکب نیاز به تبیین فرق استعاره مرکب و دیگر انواع آن با کنایه داریم که در این مقاله راه‌های تشخیص آن ذکر شده است. سپس عبارات کنایه‌ای و عبارات استعاره‌ی موجود در سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء مشخص شده و دقت ترجمه معنای ضمنی و کنایه‌ای این عبارات در پنج ترجمه؛ ترجمه فولادوند با موضوع آزاد، ترجمه‌های مجد و گرمارودی با موضوع ادبی، ترجمه بانو/مین و ترجمه خانی و ریاضی با موضوع عرفانی مطالعه گردید. توضیحات علمی بیش‌تر روش تشخیص استعاره نوع دوم از کنایه در این مقاله تبیین شده است. **کلیدواژه‌گان:** ترجمه قرآن، استعاره مرکب، کنایه، معنای ضمنی، معنای کنایه‌ای.

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی میزان دقت ترجمه در معنای ضمنی و کنایه‌های عبارتهای استعاری و کنایه‌های سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء می‌پردازد. سه سوره مبارکه هود، یوسف و انبیاء از سوره‌هایی هستند که سرگذشت پیامبران را مطرح می‌کنند و بررسی معنای ضمنی عبارات استعاری و کنایه‌های آیات برای بیان دقیق داستان‌های انبیاء مورد توجه ما در این پژوهش می‌باشد.

سابقه پژوهش‌های بلاغی بر آیات قرآن را می‌توان پس از نزول وحی دانست. «هنگامی که مسلمانان به خواندن، حفظ و درک قرآن پرداختند، پیچیدگی برخی از واژگان و عبارتهای آن، برخی را با دشواری روبه‌رو کرد و از آن پس تفسیر لغوی قرآن به گونه‌ای که پیچیدگی و ابهام آن را برطرف کند ضروری شد و نیاز به شناخت واژگان و معنای آن‌ها شدت یافت. برای پاسخگویی به آن نیازها، نگاه دانشمندان به قرآن بیش‌تر و عمیق‌تر شد. از جمله نمونه‌های عظیم شمردن قرآن توسط ناقدان و اصحاب بلاغت این است که آنان را بر آن داشت تا در قواعد بلاغی‌ای که وضع کرده بودند بازنگری و تصحیح کنند، به گونه‌ای که وقتی متوجه می‌شدند قرآن آیاتی بر خلاف آن قواعد دارد، آن قواعد را به اعتبار آنچه که در قرآن ذکر شده حذف می‌کردند» (شمس‌آبادی و ممتحن، ۱۳۹۱، ۶۵-۶۸).

بیش‌تر کتاب‌های نحوی و بلاغی نیز به این مسأله پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «ترجمه مفردات الفاظ با تفسیر لغوی و ادبی آن» از راعب /صفهانی، «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع الفوائد النحویة الهامة» از صافی محمود و «قاموس قرآن» از قرشی بنایی اشاره کرد.

جامعه آماری این پژوهش دربرگیرنده ترجمه‌هایی با موضوعات متفاوت می‌باشد که عبارت‌اند از: یک ترجمه با موضوع آزاد؛ ترجمه فولادوند، دو ترجمه با موضوع ادبی؛ ترجمه‌های مجد و گرمارودی و دو ترجمه با موضوع عرفانی؛ ترجمه بانو/امین و ترجمه خانی و ریاضی.

اولین گام در این پژوهش مشخص کردن تفاوت میان برخی از انواع استعاره‌ها و کنایه است.

کنایه در سطح عبارت و جمله بررسی می‌گردد. مثلاً «والطاعین مجامع الأضغان» (تفتازانی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

در عبارت «نیزه‌زندگان به مرکز کینه‌ها» در واقع «مجامع الأضغان» کنایه از قلب دشمنان است.

«كثير الرماد كناية عن مضياف. فإنه ينتقل من كثرة الرماد إلى كثرة إحراق الحطب تحت القدور ومنها إلى كثرة الأكلة ومنها إلى كثرة الضيفان ومنها إلى المقصود» (تفتازانی، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

اغلب انواع استعاره‌ها در سطح کلمه بررسی می‌گردد اما برخی از انواع استعاره‌ها مانند استعاره مرکب و استعاره تمثیلی در سطح عبارت قابل بررسی است.

تفتازانی در کتاب «شرح مختصر»، در بحث مجاز مرکب با علاقه شباهت از استعاره مرکب و استعاره تمثیلیه نام می‌برد (تفتازانی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۶).

دکتر شمیسا در بحث استعاره مرکب و استعاره تمثیلیه می‌نویسد: «مجاز بالاستعاره مرکب، استعاره در جمله است. در این صورت باید به تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه شباهت معنای دیگری را افاده می‌کند. مثلاً آب در هاون کوبیدن ممکن است اما متعارف نیست و مراد از آن به قیاس (علاقه شباهت) عمل لغو است. به استعاره مرکب استعاره تمثیلیه هم گویند اما بهتر است که اصطلاح استعاره تمثیلیه را زمانی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد. مثلاً مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن استعاره تمثیلی از عمل لغو ناممکن. فرق استعاره مرکب با کنایه در این است که اگرچه کنایه نیز مانند استعاره مرکب جمله است منتهی در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم اما در استعاره مرکب به حکم قرینه متوجه می‌شویم که مراد معنای دیگری است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۴-۱۹۶).

به دیگر سخن در عبارات کنایی مکتبی به که معنای ظاهری است مقصود نیست با اینکه قرینه صارفه‌ای وجود ندارد که ما را از معنای ابتدایی منصرف کند معنای اصلی یا مکتبی‌عنه، معنای مقصود است. مکتبی به حقیقت دارد و مجازی نیست. مثلاً واقعا خاکستر خانه‌ای که زیاد مهمان دارد در اثر کثرت آشپزی زیاد بوده است. اما هر دو معنا

از نظر عقلی ممکن است. در استعاره مرکب یا تمثیلی معنای مستعار منه به صورت جمله‌ای ذکر می‌شود که حقیقت ندارد و امکان بروز خارجی ندارد. مثلاً نمی‌توان خورشید را به گل اندود. پس قرینه صارفه‌ای وجود دارد که ما را از دریافت معنا در عبارت مستعار منه منصرف می‌کند و متوجه می‌سازد که معنای ظاهری اصلاً مقصود نیست و معنای ظاهری مجازی است.

گام دیگر بررسی استعاره تبعیه است. استعاره تبعیه، استعاره در فعل و صفت است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۸۴؛ علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۵). اصل در استعاره، استعاره در اسم است و فعل و صفت باید تأویل شوند تا به صورت اسم درآیند.

در دو نمونه از آیات دارای معنای ضمنی از استعاره مکنیه یاد شده است. شباهت استعاره مکنیه با استعاره مرکب این است که هر دو نوع دوم استعاره می‌باشند و لفظ مستعار منه محذوف و مستعار له ذکر می‌شود. در مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت. در کتاب‌هایی که به تحلیل ادبی، صرفی و نحوی قرآن کریم پرداخته‌اند به طور پراکنده مباحثی در انواع استعاره اعم از استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه، استعاره مکنیه و کنایه را طرح کرده‌اند که در برخی موارد خالی از اشکال و ابهام نیست. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه» از محمود صافی در ۳۱ جلد و کتاب «التحریر والتنویر» از محمد بن طاهر بن عاشور نام برد.

سؤال اصلی پژوهش چگونگی ترجمه عبارات کنایی و استعاری توسط مترجمین قرآن است. این مطلب دارای اهمیت است که آیا معنای ضمنی مقصود در ترجمه آمده است یا تنها به ترجمه ظاهری آیه بسنده شده است.

آیه‌هایی که در سوره‌های هود، یوسف و انبیاء دارای معنای ضمنی استعاری و کنایی است عبارت‌اند از:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ (انبیاء/

(۱۸)

در عبارت «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» حق به شیئی مانند شده که بر باطل فرو می‌افتد و آن را در هم می‌شکند.

در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» آن را استعاره تمثیلیه دانسته است (صافی، ۱۹۸۶: ۱۷ / ۱۵). اصطلاح استعاره مرکب برای این مثال دقیق‌تر است چون عبارت اشاره به ضرب المثل یا ارسال مثل ندارد. عبارت استعاره مرکب دارای معنای ضمنی غلبه و تفوق حق بر باطل است که در ترجمه‌های مجد و بانوی اصفهانی به آن اشاره شده است.

«بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکنند، و به ناگاه آن نابود

می‌گردد. وای بر شما! از آنچه وصف می‌کنید» (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۳۲۳)

قضا را خداوند اینسان نهد	که حق را به باطل تفوق دهد
حقیقت شود همچو پتکی، عمود	به فرق سر باطل آید فرود
کند پاک هر کژی و کاستی	ز دنیا شود محو ناراستی
بسی وای بادا شما را به کار	که سازید انکار پروردگار

(مجد، ۱۳۹۲: ۳۲۳)

«بلکه راستی را بر ناراستی می‌افکنیم که آن را درهم می‌شکنند و خود ناگهان از میان

می‌رود و وای بر شما! از آنچه (در چگونگی خداوند) وصف می‌کنید» (گرمارودی، ۱۳۸۴:

۳۲۳)

«بلکه حق را (غالب) می‌گردانیم بر باطل (و حق) باطل را می‌کشند و ناچیز می‌گرداند و

وای بر شما! از آنچه وصف می‌کنید (و نسبت) می‌دهید» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۸/

۲۴۴)

«بلکه حق را بر باطل می‌کوبیم و آن را فرو می‌شکافد، آنگاه است که آن نابود می‌گردد،

وای بر شما! از توصیفی که می‌کنید» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۱۸)

﴿يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسُّوْا مِنْ يُوْسُفَ وَآخِيهِ وَ لَا تَيْتَأَسُّوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ إِنَّهٗ لَا يَيْتَأَسُّ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُوْنَ﴾ (يوسف/ ۸۷)

در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» عبارت «و لا تأسوا من روح الله» استعاره

دانسته شده است. مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ استعاره از فرج و گشایش الهی می‌باشد (صافی، ۱۹۸۶:

۱۳ / ۴۹).

چون بحث در کلمه است (رُوْح در معنای فرج)، استعاره می‌باشد. روح در لغت به

معنی رحمت است. همه ترجمه‌های مورد بررسی «مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ» را «از رحمت خدا» و

«مهر» معنا کرده‌اند و معنای کنایی آن را به علت نزدیکی با معنای اصلی کلمه به کار نبرده‌اند.

«ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۴۶)

کنون ای پسرهای من می روید	دگر باره بر مصر راهی شوید
ز احوال یوسف هم از بنیمین	بگردید جویا در آن سرزمین
ز مهر خدا نیست کس ناامید	به جز مرد کافر که یأسش دمید

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۴۶)

«ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خبر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی‌گردد» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

«یعقوب گفت ای پسرهای من بروید و از یوسف و برادرش تجسس نمایید و از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا که از رحمت خدا مأیوس نمی‌گردند مگر جماعت کافرین» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۷/۵۶۷)

«ای فرزندان بروید به ملک مصر و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده جویا شوید» (و از رحمت بی‌منت‌های خدا نومید مباشید که هرگز) جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۶/۴۱۸)

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء/۳۵)

در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» «ذائقة الموت» استعاره مکنیه دانسته شده است. به این اعتبار که نفس چون موجودی است که چاره‌ای ندارد جز چشیدن مرگ که به مثابه طعام پنداشته شده است (صافی، ۱۹۸۶: ۲۷/۱۷)

اما به طور دقیق‌تر می‌توان «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» را استعاره مکنیه تبعیه دانست. نفس (مستعار له) چون موجود زنده‌ای است (مستعار منه) که قوه چشایی دارد و مرگ چون طعامی است که آن را می‌چشد چون لفظ مستعار اسم نیست و فعل است؛ استعاره تبعیه خواهد بود اما معنایی که از آن دریافت می‌شود مردن است. در ترجمه‌های مورد

بررسی معنای لغوی مورد نظر مترجمان قرار گرفته است و معنای صریح که می‌تواند عبارت باشد از «مردن» در ترجمه‌های ذکر نشده است.

«هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۳۲۴)

هر آنکه بود زنده در هر زمان
چشد شربت مرگ را بی‌گمان
تمام شما را خدای جهان
به خیر و به شر می‌کند امتحان
(مجد، ۱۳۹۲: ۳۲۴)

«هر کسی (مزه) مرگ را می‌چشد و شما را با بد و نیک می‌آزماییم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۳۲۴)

«هر نفسی چشنده مرگ است و شما را آزمایش و امتحان می‌کنیم (به آنچه) از بدی و خوبی یعنی بلاء و نعمت به شما اصابت می‌نماید و به سوی ما بازگشت خواهید نمود» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۸ / ۳۴۵)

«هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است را به بد و نیک، به آزمایشی می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۴۸)

﴿وَلَيْنُؤَذِقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيْفٌ كَافِرٌ﴾ (هود/۹)

«ولین اذقنا الانسان منا رحمة» استعاره تبعیه می‌باشد. در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان» از این ترکیب به عنوان استعاره مکنیه یاد کرده است (صافی، ۱۹۸۶: ۲۲۸/۱۲).

چشاندن رحمت به معنای ضمنی بخشیدن و نعمت‌دادن می‌باشد که در ترجمه‌های مجد و خانی و ریاضی به آن اشاره شده است.

«و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود» (فولادوند، ۱۴۱۵، ۲۲۲)

بر انسان ببخشم اگر نعمتی
وز او پس بگیرم پس از مدتی
شود سخت مایوس و حق ناشناس
نخواهد دگر گفت ما را سپاس
(مجد، ۱۳۹۲: ۲۲۲)

«و اگر به انسان بخشایشی از خویش بچشانیم سپس آن را از وی باز گیریم بی‌گمان نومید و ناسپاس خواهد شد» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۲۲)

«و اگر ما به انسان رحمتی بچشانیم پس از آن آن را از او بگیریم همانا او مأیوس و ناسپاس می‌گردد» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/۲۲۷)
«و اگر ما بشر را (در دنیا) به نعمت و رحمتی برخوردار کردیم (تا شکر کند). سپس چون کفران کرد آن نعمت از او باز گرفتیم سخت به خوی نومیدی و کفران در افتد» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/۲۶۳).

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (هود/ ۱۰۶)

در جلد دوم از «ترجمه مفردات راغب» در صفحه ۳۵۸ معنی واژه‌های زفیر و شهیق چنین آمده است: «الشَّهِيقُ برگرداندن و بیرون دادن تنفس عمیق و طولانی و زفیر نفس عمیق کشیدن».

در «فرهنگ ابجدی عربی- فارسی» صفحه ۲۳۲ آمده است الشَّهْقَةُ: اسم مرة از شَهَق است و به معنی فریاد و صیحه می‌باشد.

عبارت «لهم فیها زفیر و شهیق» کنایه از درد و رنج بسیار اهل شقاوت می‌باشد که در هیچ‌یک از ترجمه‌های مورد بررسی معنای کنایی ذکر نشده و به ترجمه عبارت بسنده شده است.

«و اما کسانی که تیره‌بخت شده‌اند، در آتش، فریاد و ناله‌ای دارند» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۳۳)

چو در آتش افتاد هر تیره بخت
بخیزد از او ناله و بانگ سخت

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۳۳)

«اما آنان که نگون‌بخت‌اند در آتش‌اند، آنان را در آن داد و فریادی است» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)

«انان که بدبخت شدند در آتش دوزخ‌اند فریاد سخت و ناله زار می‌زنند» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/۳۱۴)

«اما اهل شقاوت همه را در آتش دوزخ در حالی که آه و ناله حسرت می‌کشند درافکنند» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/۳۷۳)

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود/ ۵۶)

عبارت «أخذ بناصيتها» کنایه از محصوربودن بشر در کنف قدرت پروردگار می‌باشد. در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» این عبارت را از مقوله مجاز یا کنایه دانسته است (صافی، ۱۹۸۶: ۱۲/۲۹۴).

در ترجمه‌های مورد مطالعه به معنای ضمنی آیه اشاره شده است.

«در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۲۸)

مرا تکیه‌گاه بر یگانه خداست	خدائی که رب من است و شماست
که جنبندگان را همه اختیار	بود در یسد قدرت کردگار
ره راست باشد ره ایـزدم	همان راه که دم از او زدم

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۲۸)

«من به خداوند- پروردگار خویش و پروردگار شما- توکل کرده‌ام هیچ جنبنده‌ای نیست مگر که او بر هستی‌اش چیرگی دارد به راستی پروردگار من بر راهی راست است» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۲۸)

«زیرا که توکل و اعتماد من بر خدا است که پروردگار من و پروردگار شما است جنبنده‌ای نیست مگر اینکه موی پیشانی او به دست قدرت او است همانا پروردگار من به راه راست خواهد بود» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/۲۷۲)

«من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کرده‌ام که زمام اختیار هر جنبنده‌ای به دست مشیت اوست و البته (هدایت) پروردگار من به راه راست خواهد بود» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/۳۲۳)

﴿وَمَا نُوَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ﴾ (هود/۱۰۴)

«لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» کنایه از مدت اندک (صافی، ۱۹۸۶: ۱۲/۳۵۸)

معنای ضمنی ذکرشده در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» در ترجمه‌های مورد بررسی مورد توجه قرار نگرفته است.

«و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنیم» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۳۳)

به تأخیر افتاده روز جزا سرانجام آید زمانش فرا

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۳۳)

«و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی‌افکنیم» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)
«و ما آن روز مشهود را عقب نمی‌اندازیم مگر برای مدت شمرده شده» (بانوی اصفهانی،
۱۳۶۱: ۳۰۴/۶)
«و ما آن روز را به تأخیر نیفکنیم جز وقتی که در علم ما معین است» (خانی و ریاضی،
۱۳۷۲: ۳۳۹/۷)

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَبْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ
لُّوطٍ﴾ (هود/۷۰)

عبارت «آیدیه‌م لا تصل إلیه» کنایه ایماء از اینکه طعامی نمی‌خورند (صافی، ۱۹۸۶:
۳۱۲/۱۲).

به علت وضوح معنای عبارت در ترجمه‌های مورد بررسی عبارت ترجمه گردیده و
معنای کنایی ذکر نشده است.

«و چون دید دست‌هایشان به غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی
بر دل گرفت. گفتند: «مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم» (فولادوند،
۱۴۱۵: ۲۲۹)

چو او دید هرگز نیارند پیش	به سوی مهیاغذا دست خویش
بترسید و این ترس معقول بود	که کردارشان غیر معمول بود
بگفتند هرگز مترس این میان	که ما مرسلین‌ایم بر لوطیان

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۹۹)

«و چون دید که دستشان به سوی آن دراز نمی‌شود آنان را ناآشنا یافت و از ایشان
هراسی در دل نهاد گفتند: مهراس! ما به سوی قوم لوط فرستاده
شده‌ایم» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

«وقتی دید دست به سوی آن دراز نمودند متوحش گردید و در نفس خود از آن‌ها
ترسید ملائکه گفتند نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم» (بانوی اصفهانی،
۱۳۶۱: ۲۸۷/۶)

«و چون ابراهیم دید که آن‌ها دست به طعام دراز نمی‌کنند در حالی که دلش از آن‌ها
متوحش و بیمناک گردید آنان حس کردند و گفتند مترس ما فرستاده خدا به قوم لوط
می‌باشیم» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۳۳۹/۷)

﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِيْنَ﴾

(یوسف/۹)

عبارت «یخل لکم وجه اَبیکم» کنایه تلویح از توجه پدرتان برای شما خالی از حبّ یوسف و خالص باشد.

در ترجمه‌های گرمارودی، بانوی اصفهانی و خانی و ریاضی کلمه «یخل» اشاره شده است اما معنای کنایی «وجه اَبیکم» به معنای توجه و مهر پدر مورد توجه قرار نگرفته است.

در ترجمه‌های فولادوند و مجد معنای «یخل» در متن لحاظ نشده است اما به معنای کنایی عبارت اشاره شده است.

[یکی گفت: «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجه پدرتان معطوف

شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۳۶)

یکی گفت از آنان به بانگی درشت	که بی شک ببايست او را بکشت
ز یوسف بریزید یا خون پاک	و یا دور سازیدش از آب و خاک
پدر لاجرم چون بدادش ز دست	به مهری شود با شما هم‌نشست
پس از آن بگردید شایسته کار	نمائید توبه به پروردگار

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

«یوسف را بکشید یا به سرزمینی (دور) بیفکنید تا پدرتان تنها به شما روی آورد و پس

از آن (خطا) گروهی شایسته باشید» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۶)

«یوسف را بکشید و بیندازیدش در زمینی تا اینکه روی پدر شما از غیر شما خالی باشد

و پس از آن شما از جماعت شایستگان بوده باشید» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶ / ۳۳۰)

«باید یوسف را بکشید یا در دیاری دور از پدر بیفکنید و روی پدر را یک جهت به طرف

خود کنید آنگاه بعد از این عمل (کشتن یا دور کردن یوسف توبه کرده) و مردمی صالح و

رستگار باشید» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۲۷)

﴿قَالَ لَوْ اَنَّ لِيْ بِكُمْ قُوَّةٌ اَوْ اٰوَى اِلَى رُكْنٍ شَدِيْدٍ﴾ (هود/۸۰)

«آوی‌اِی رُکْنِ شَدِيْدٍ» کنایه از جایگاهی امن است. در بعضی از تفاسیر منظور از تکیه‌گاه

محکمی، قوم و عشیره و پیروان و هم‌پیمان‌های قوی و نیرومند آمده است (ر.ک. به

مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۲/۹ و حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۱۱/۶).

در ترجمه‌های مورد مطالعه معنای کنایی ذکر نگردیده است.

[لوط] گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۳۰)

بگفتا مرا قوتی بود کاش
و یا داشتم من، قوی تکیه‌گاه
که در منتعان می‌نمودم تلاش
که می‌بردم اکنون به سوی پناه

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

«گفت: کاش برای رویارویی با شما توانی داشتم یا به گوشه‌ای استوار پناه می‌جستم» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

«لوط گفت ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا از شر شما به سوی رکن محکمی پناه می‌بردم» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/۲۸۷)

«گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا آنکه چون قدرت ندارم از شر شما به رکن محکمی پناه خواهم برد» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/۳۵۳)

﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ﴾ (هود/ ۸۵)

«أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» کنایه از کم فروشی نکردن می‌باشد.

در هیچ‌یک از ترجمه‌های مورد بررسی به معنای کنایی اشاره نشده است.

«و ای قوم من، پیمانانه و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۳۱)

الا قوم باید به انصاف و داد
ترازوی سنجید و پیمانانه داد

مکاهید از جنس و باشید امین
تباهی مورزید روی زمین

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۳۱)

«و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را با دادگری، تمام ببیمایید و چیزهای مردم را به آنان کم ندهید و در زمین تبهکارانه آشوب نوزی» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

«ای قوم من در کیل و وزن مراعات عدل نمائید و اجناس مردم را تباه نکنید و در زمین حرکت نکنید در حالی که فسادکننده باشید» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/۲۹۵)

«ای قوم در سنجش وزن و کیل اجناس عدالت کنید و به مردم کم و گران نفروشید و در زمین به خیانت و فساد برنخیزد» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/۳۶۰)

﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف/

۸۴)

در کتاب «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» عبارت «وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» را استعاره تصریحیه دانسته است (صافی، ۱۹۸۶، ۴۹/۱۳). در صورتی که به خاطر اینکه عبارت در واقعیت صدق می‌کند و معنای مجازی مد نظر نیست یعنی نابینایی ممکن است با سپیدی چشم همراه باشد کنایه بهتر است.

معنای کنایه آن عبارت است از "از گریه و اندوه نابینا شد".

در ترجمه گرمارودی تا حدودی به این معنا اشاره شده است.

«و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو

می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۴۵)

از ابنای خود روی گرداند و گفت چنان داغ هجران بر او شد شدید	دریغ از یوسف غم خود نهفت که از گریه چشمان او شد سپید
---	---

(مجدد، ۱۳۹۲: ۲۴۵)

«و از آنان روی گردانید و گفت: دریغ یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی

که اندوه خود را فرو می‌خورد» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۴۵)

«پس از آن‌ها روی گردانید در حالیکه پر از خشم بود و گفت و اسفا بر فراق یوسف و

دو چشمش از حزن سفید گردید» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴۰۸ / ۶)

«آنگاه یعقوب (از شدت حزن) روی از آن‌ها برگردانید و گفت: وا اسفا بر فراق یوسف

عزیزم و از گریه غم چشمانش سفید شد و سوز هجران و داغ دل بنهفت» (خانی و

ریاضی، ۱۳۷۲: ۱۳۷۲ / ۷)

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ

أَنْزِلُ مَكُومَهَا وَأُنزِلُهَا كَارِهُونَ﴾ (هود/۲۸)

در صفحه ۵۳ از جلد پنجم «قاموس قرآن» «عَمَّيْتُ» به معنی کورشدن کنایه از

مشتبه شدن امر است و مراد از "بینة" معجزه و از رحمت نبوت ذکر شده است.

در ترجمه‌های مورد بررسی به معنای کنایه مورد نظر اشاره شده است.

«گفت: ای قوم من، به من بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۲۵)

بفرمود نوح نبی در سخن	که آخر بگوئید ای قوم من
نهان از شما گر به من کردگار	دهد حجت و رحمتی آشکار
توانم من آیا به اکراه و زور	کشانم شما را به آیین نور؟

(مجد، ۱۳۹۲: ۲۲۴)

«گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر من برهانی از پروردگارم داشته باشم و به من بخشایشی از سوی خویش داده باشد که از چشم شما پنهان گردانده باشند آیا می‌توانیم شما را به (قبول) آن واداریم در حالی که شما آن را ناپسند می‌دارید» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

«نوح گفت) ای جماعت خبر دهید مرا اگر من بر حجتی از پروردگارم باشم و از نزد خودش به من رحمتی داده باشد و بر شما پوشیده گردیده آیا من شما را ملزم می‌گردانم در حالی که شما کراهت داشته باشید» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶/ ۲۴۴).

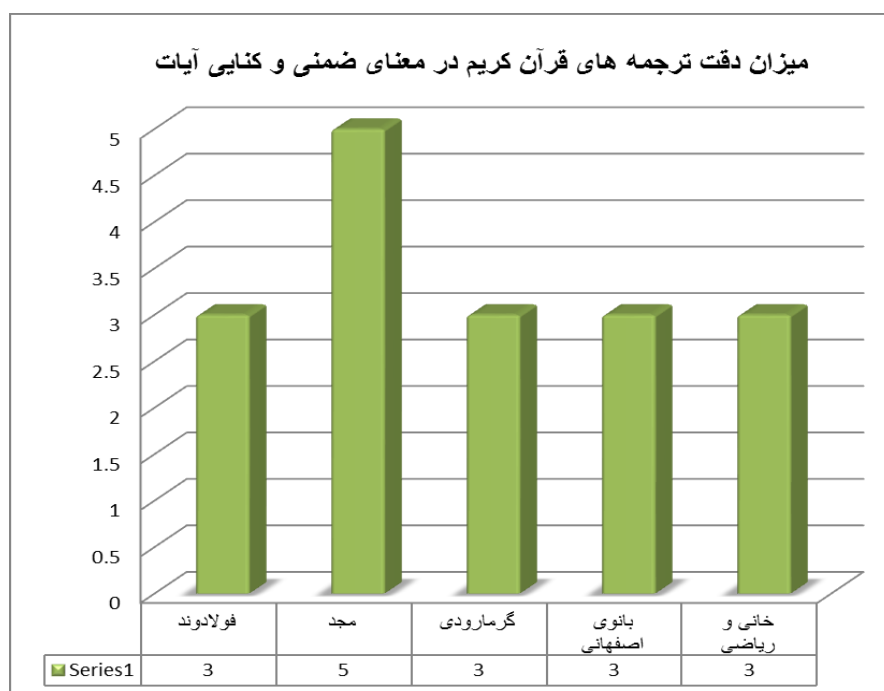
«نوح قومش را پاسخ داد که شما چه می‌گوئید هرگاه ببینید که مرا با دلیل روشن و رحمت مخصوص از جانب پروردگار عطا شده باز هم حقیقت حال بر شما پوشیده خواهد ماند؟ (آیا جهالت نیست که) من برحمت و سعادت شما را اجبار کنم و شما تنفر اظهار کنید» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷/ ۲۲۸)

نتیجه بحث

از این بررسی مشخص شد در آیات قرآن بیش‌تر از کنایه استفاده شده است که معنای ظاهری و معنای مقصود می‌تواند واقعیت خارجی داشته باشد و از استعاره مرکب که بر سبیل مجاز و خیال‌پردازی‌های شاعرانه است، کم‌تر استفاده شده است.

مترجمین قرآن از سیزده آیه‌ای که مربوط به معنای ضمنی و کنایی انواع استعاره و کنایه بوده است تنها به شش مورد اشاره کرده، و در هفت مورد به معنای ظاهری آیه بسنده کرده‌اند که دو آیه دارای کنایه ایما بوده و ظاهراً به علت فهم آسان مطلب به معنای کنایی آن اشاره نشده است.

همان‌طور که نمودار زیر میزان دقت ترجمه‌های مورد بررسی را از نظر توجه به معنای ضمنی و کنایی استعاره‌ها و کنایه‌های سه سوره مورد بررسی نشان می‌دهد؛ ترجمه مجد که ترجمه‌ای ادبی است، بالاترین دقت را دارد و دیگر ترجمه‌ها در یک سطح قرار دارند.



کتابنامه

قرآن کریم.

بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. ۱۳۶۱ش، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.

بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ ابجدی عربی - فارسی**، تهران: اسلامی.

تفتازانی. ۱۳۷۸ش، **شرح مختصر**، قم: دار الحکمه.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: میقات.

ریاضی خانی رضا، حشمت الله. ۱۳۷۲ش، **ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۴ش، **ترجمه مفردات الفاظ با تفسیر لغوی و ادبی آن**، تهران: مرتضوی.

شمس آبادی، حسین و مهدی ممتحن. زمستان ۱۳۹۱ش، **اعجاز توانش زبانی و کاربرد واژگانی قرآن**، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد واحد جیرفت، دوره سوم، شماره ۱۱.

شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، **بیان**، تهران: فردوس.

صافی، محمود. ۱۹۸۶م، **الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع الفوائد النحویة الهامة**، تصحیح حمصی لینه، بیروت: دار الرشید - موسسه الایمان.

علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده. ۱۳۷۹ش، **معانی و بیان**، تهران: سمت.

فولادوند، محمد مهدی. ۱۴۱۵ق، **ترجمه قرآن**، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

قرشی بنایی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

موسوی گرمارودی، علی. ۱۳۸۴ش، **ترجمه قرآن**، تهران: قدیانی.

مجد، امید. ۱۳۹۲ش، **ترجمه منظوم قرآن**، تهران: انتشارات امید مجد.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.